

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

سیر الملوک

(سیاست نامه)

تألیف

خواجه نظام الملک

باهتمام

هیوبرت دارک



بفرمان

محمدرضا شاه پهلوی آریامهر

بسم الله الرحمن الرحیم

انتشارات

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۱۳۲



مجموعه متون فارسی

۸



چاپ اول : ۱۳۴۰
چاپ دوم : ۱۳۴۷

از این کتاب دوهزار نسخه روی کاغذ اعلا
درچاپخانهٔ زیبا به‌طبع رسید

مجموعهٔ متون فارسی
زیر نظر احسان یارشاطر
شمارهٔ ۸

سیر الملوك

(سیاست نامه)

تألیف
خواجه نظام الملك
ابوعلی حسن طوسی

به اهتمام
هیوبرت دارك



بنگاه ترجمه و نشر کتاب
تهران ۱۳۴۷

توضیح

مقصود از انتشار «**مجموعهٔ متون فارسی**» آنست که آثار مهم زبان فارسی از نظم و نثر با دقت علمی به طبع برسد و متن درست و در خور اعتماد این‌آثار در دسترس‌طالبان قرار گیرد.

باآنکه عدهٔ زیادی از متون زبان فارسی تاکنون در ایران و هندوستان و دیگر کشورها به طبع رسیده، هنوز برای غالب آنها طبع دقیقی‌که با روش علمی و با رجوع به معتبرترین مآخذ صورت‌گرفته باشد در دست نیست و اگر بعضی از خاورشناسان به‌طبع انتقادی برخی ازاین‌آثار همت نگماشته بودند، عدهٔ چاپهای قابل اعتماد از این هم کمتر بود.

در ایران متأسفانه هنوزکوشش خاصی برای رفع این نقیصه بکار نرفته. رقابت تجاری هم‌که درایام اخیر موجب طبع یا تجدید طبع بعضی از متون فارسی شده نه‌تنها کمکی به صحت طبع‌آنها نکرده، بلکه در غالب موارد باعث رواج نسخی مغلوط‌که به‌شتاب تحویل بازار شده‌گردیده است.

پیشرفتی‌که در سالهای اخیر در دسترس یافتن به بعضی مجموعه های نسخ خطی مانند مجموعه‌های‌کشور ترکیه حاصل شده، ضرورت طبع انتقادی متون زبان فارسی را به صورتی منظم بیش از پیش محسوس ساخته. اما مشکلات چنین اقدامی اندك نیست: نسخ معتبر آثار زبان فارسی در نقاط مختلف عالم پراکنده است و همیشه آسان بدست نمی‌آید و خواندن نسخ خطی کهن به علت ابهامی که در خط عربی وجود دارد و هم به سبب‌کهنگی وفرسودگی این نسخ غالباً دشوار است. در نسخ قدیمتر چون نقطه‌کمتر بکار می‌رودکار ازاین‌هم دشوارتر است. از طرفی‌کاتبان نسخ اگر هم خوش خطاند، غالباً دقیق یاعالم نیستند و از اینرو درکارآنها سهو ولغزش فراوان است. در هرتحریر تازه‌ای اثر اصلی ناچار اندکی تغییر می‌پذیرد وکاتب‌گاه بخطا، وگاه به‌گمان خود برای،

اصلاح ، چیزی می‌افزاید یا می‌کاهد ، خاصه آنکه زبان به تدریج تغییر می‌پذیرد وبعضی لغات و اصطلاحات کهن درنظر کاتبان یا خوانندگان ادوار بعد غریب یا نامفهوم جلوه می‌کند و موجب دیگری برای تصرف ناروا دراصل این‌گونه‌آثار می‌شود ، وکار را بر پژوهنده‌ای‌که جویای متن اصیل باشد دشوار می‌کند . در نسخ بعضی ازآثار زبان فارسی مانند شاهنامهٔ فردوسی و قابوسنامه دامنهٔ تغییر و تصرف و زیاده و نقصان بحدی است‌که تلفیق آنها به آسانی ممکن نیست و نسخ خطی برخی متون چنان با یکدیگر متفاوت است‌که گوئی هریك تألیف جداگانه‌ای است . از این‌گذشته بسیاری نسخ نه‌تنها درست یاخوانا نیستند ، بلکه تمام هم نیستند و فقط قسمتی از اثر اصلی را بدست می‌دهند .

پس‌کار مصحح‌که باید متن درست و اصیل را بامقابله و مقایسهٔ نسخ مختلف باز بشناسد و غبار تغییر و تصرفی راکه به‌گذشت ایام برچهرهٔ عبارات آن نشسته پاك‌کند آسان نیست وگذشته از دانائی وتبحر و امانت ، محتاج بردباری و دقتی است‌که از همه کس برنمی‌آید .

روش اصلی‌که راهنمای طبع **«مجموعهٔ متون فارسی»** است همان روشی است‌که درکشورهای غربی در طبع انتقادی این‌گونه متون متداول است وبراساس مقابله وتهذیب نسخ با رعایت حق داوری برای خوانندگان قرار دارد . کسی‌که تصحیح متنی را به‌عهده می‌گیرد ، و یا در تهذیب و تشخیص متن اصلی می‌کوشد ، ادراك و سلیقهٔ خودرا حاکم مطلق نمی‌شمارد و همهٔ نکاتی راکه ممکن است موجب تشخیصی غیر از تشخیص وی شود ضبط می‌کند . مصححی‌که فریفتهٔ تشخیص خود شود وآن‌را برای دیگران نیز میزان مسلم بشمارد از این روش‌دوری گزیده است .

در عمل نتیجهٔ این روش آنست که مصحح نخست می‌کوشد تا به همهٔ نسخ معتبر اثر دست بیابد . آنگاه این نسخ را با یکدیگر می‌سنجد و بااحوال و خصوصیات هریك آشنا می‌شود و چندان‌که ممکن‌باشد نسبت و ارتباط آنها را تشخیص می‌دهد . سپس نسخ فرعی و بیفایده راکنار می‌گذارد و معتبرترین نسخه را نسخهٔ اصل قرار می‌دهد و تفاوت سایر نسخ را در حاشیه ضبط می‌کند ، و یا اگر نسخهٔ اصل اغلاط آشکار داشته باشد ، آن‌را برحسب نسخ و مآخذ دیگر اصلاح می‌کند ، ولی منشأ هرتغییر یا اصلاحی را با سایر نسخه بدلهائی‌که امکان فایده‌ای درآنها هست در حاشیه می‌آورد ، تا خواننده در انتخاب آنچه به نظر وی درست می‌نماید مختار باشد و ترجیح مصحح نکته‌ای را پوشیده ندارد و راه داوری را بردیگران نبندد . معمولا معتبرترین نسخ‌کهن‌ترین آنهاست مگر آنکه به دلیل خاصی نسخهٔ دیگری معتبر شمرده شود . اگر تنها یك نسخه دردست باشد عموماً خواندن و فهمیدن اثر است‌که مشکل مصحح محسوب می‌شود .

متن هائی‌که با روش انتقادی و ذکر نسخه بدلها طبع می‌شود شاید برای خوانندگان عادی یا بی‌حوصله چندان مناسب نباشد و معمول نیز اینست‌که متونی که برای

استفادهٔ عمومی و یا مدارس طبع می‌شود از ذکر تفاوت نسخ و بحثهای مربوط به‌آن خالی باشد و خواننده اثری روشن و پیراسته در برابر خود بیابد . اما تردید نیست‌که برای آنکه خوانندهٔ عادی نیز بتواند از متن درست و شایستهٔ اعتمادی برخوردار شود شرط اول وجود طبع انتقادی هرمتن است . امید است با انتشار «**مجموعهٔ متون فارسی**» گامی در راه این مقصود برداشته شود .

برای آنکه استفاده از این متون برای محصلان زبان فارسی و طالبان دیگر آسانتر شود ، عموماً هر اثر با مقدمه و فهارس لازمه و شرح مشکلات آن بطبع می‌رسد .

احسان یارشاطر

فهرست مندرجات

چون توضیح عناوین هرفصل در ابتدای متن‌کتاب (قسمت فهرست الابواب) به تفصیل ذکر شده است خوانندگان به آنجا (صفحات ۵ ـ ۸) مراجعه خواهند کرد.

مقدمهٔ مصحح

نسخهٔ نخجوانی

کتاب سیرالملوک نظام‌الملک را که اینک به خـوانندگان عزیز عرضه می‌شود ، قبلاً از روی بهترین نسخه‌های خطی که در آن وقت در دسترس بود تصحیح کردم و بنگاه ترجمه و نشر کتاب آن را در سال ۱۳٤۰ چاپ و منتشر کرد . امّا دراواخر کارانتشار آن چاپ ازوجود نسخه‌ای از این کتاب در تبریز که از همه نسخه‌های خطی دیگرقدیم تراست آگاهی یافتم . به یـاری بنگاه ترجمه و نشر کتاب به تبریز رفتم و آن نسخه را که در مجموعهٔ نخجوانی در کتابخانهٔ ملی تبریز محفوظ است دیدم . نسخه‌ای است بسیار اصیل و نفیس که صحت و اعتبار آن بیشترازهمه نسخه‌های دیگراست .

نسخهٔ نخجوانی که تـاریخ کتابتش سال ٦٧٣ است به شیوهٔ نسخی که به آن‌تاریخ مربوط است وبه‌دست حسین بن زکریا بن الحاجی حسین الدهستانی نوشته شده و مشتمل است ـ بلکه اول‌مشتمل‌بود ـ بر١٤٧ورقه. به‌طورکلی‌خوب محافظت شده ولـی متأسفانه نقص فاحشی دارد ، یعنی ورقه‌هـای شمارهٔ ٢٩ تا شمارهٔ ٤٠ گم شده است . این نسخه از معایب معمولی نسخه‌های خطی فارسی خالی و عاری است وکاتب آن به حدس و سلیقهٔ خویش متن را تغییر نداده و

چیزی اضافه و یا حذف نکرده است . جز اینکه در آخر چندین فصل‌سطر ناتمام را با افزودن کلمات «والله اعلم ، الخ » پر کرده است. و اگر کاتب اشتباهاً چیزی حذف کرده نادر است و حذفهایی که روی داده بیشتر به سبب سهو در مقارنهٔ کلمات بوده است .

علت اساسی درستی و صحت نسخهٔ نخجوانی شاید بدین علّت باشد که به احتمال قوی کاتب چنانکه ازچگونگی اشتباهات و سهوهائی که کرده است دیده‌می‌شود بیسوادبوده. وی درحروف اشتباه کرده ودرنقطه گذاری دچارحذف و غلط زیاد شده . به نظر می‌رسد که در نسخهٔ اصلی که او این نسخه را از آن استنساخ کرده حروف بی‌نقطهٔ سین وحا با علامتی مثل واومعکوس که در زیر حرف گذاشته می‌شودمشخص‌شده وبدین سبب گاه‌گاه اختلاطی در نقطه گذاری حاصل‌می‌شود، ولیکن نقطه گذاری‌انتهای‌جمله‌ها دراین‌نسخه بسیاردقیق‌وتقریباً منحصربفرد است . بعدازآنکه کاتب متن را استنساخ کرده یك نفر دیگر ، که محتملاً با سواد بوده متن را مرور کرده و این نقطه گذاری را با دقت هرچه تمام‌تر بامرکب قرمزافزوده است، ولی‌ظاهراً او نتوانسته‌است‌کارمرور کتاب را به‌اتمام رساند ، و درورقهٔ ۵۷ این نقطه گذاری قطع شده است .

تصحیح متن

نسخهٔ نخجوانی تاآن حددرست ومعتبراست‌که میتوانیم آن را به‌شکلی که از زمان قدیم به ما رسیده است باکمترین تغییرو تصحیح به‌چاپ برسانیم. مقصودمن درتهیهٔ این چاپ این بوده که متن نسخهٔ نخجوانی راکه درپاورقی‌ها باحرف N نشان داده شده است کاملاً بنمایانم. هرجاکه من ازمتن N انحراف ورزیده‌ام در پاورقی‌ها بدان اشاره نموده‌ام و حرف اصلی متن N یا نزدیکترین حرفی راکه می‌شود چید و چاپ کرد گنجانیده‌ام . با وجود آنچه گفته شد و

کار کل کنم گفتم مرا که چندین جز خدمت باشد کار کل باید کرد
اما تو الحمد خدای را که بودن با پادشاه می‌بایدت گفت که من در شمشیر زدن
استوارترم از آنک تو در قلم زدن که من در درگاه شمشیر زدن
جان برای پادشاه می‌کنم و از فرمان او نمی‌گذرم و تو بکار در
دیوان تا از کار دریغ میداری فرمان پادشاه را پیش نمی‌بری
و این قدر نمی‌دانی که پادشاه را چاکری تو نیست و چاکری من توان شغل
فرموده است ما این فرق میان من و تو اینست که من فرمان بجا آرم
و تو نگر ای بیکار پادشاه را چون من کم باید چون تو بسیار هم بیابد او فرمانی
داری که پادشاه نام من از دیوان پاک کرده است بیاری و الا ح
پادشاه با او رای داشته است بپای دیوان گفت برو چون شمار را
و پادشاه را من نمی‌دادم که اگر من بنشینم درستی خورهای شما گویان
هر دو را مدتی پس در زندان عیس فرستاد و اکنون چهار ماه است تا
در زندان ماندم و زیادت از هشتصد مرد در غل و بند کم از بیست
مرد خونی و دزد و مجرم بر آمده دیگر همه آن بودند که در زیر ایشان را
بطمع مال و ظلم دنیاوی واجب بزندان کرده بودند و چون خبر شادی
بزرگی پادشاه بمردمان شهر رسید حاجت بسر دیدند دیگر روز چندان متظلم
بدرگاه آمدند که از احد و حسابها بیرون بود پس چون بهرام گور حال
خلق دید رعیتها و بیدادیها و ستم وزیر و زیران جمله دیده با خویشتن
گفت بنیاد این هر سختی از آن می‌بینم در مملکت که تو او گفت این
دلیری که او با خدای و خلق خدای عز و جل دو من کرد نیست بپیش آن است
که آن دو بد اندیشه من در کار این دو رخصت داد بدین درگاه آمد کرده

نمونه‌ای از نسخهٔ خطی نخجوانی

صفحهٔ آخر نسخهٔ خطی نخجوانی

همچنین بادر نظر گرفتن کمی نسبی پاورقی‌ها بایداقرار کنم که‌خواندن و فهمیدن نسخه‌ای که اینچنین مبهم و ناقص نوشته شده دشوار بود و مصحح مجبور بود که تشخیص خود را در صدها مورد که به‌دشواری می‌توان ضبط کرد به‌کاربرد. از جمله واژه‌هایی است که نقطهٔ آنها ناقص است وچند قسم می‌توان خواند و با اینکه خواندن درست‌آن دربیشترموارد واضح وغیرمبهم است مجال اختلاف درقراآت و تعبیرات باقی می‌ماند.

درکارتعبیرو تصحیح متن‌نسخهٔ N بیشتر بر نسخه‌های پاریس (P) و مؤسسهٔ اسلامی استانبول(C) که قبلاً قدیم‌ترین نسخه‌هایی‌بود که دردسترس‌من قرار‌داشت تکیه‌کردم و با اینکه هردو از کمال صحت دوراند ناچار دربعضی موارد ضبط آنها پذیرفته شده است. در پاورقی‌ها کلمات و جملات نسخه‌های مختلف که با یکدیگر تطابق دارنددر کنارهم نقل شده است. گاهی نقل‌چند کلمهٔ قبلی یا بعدی هم ضروری به نظررسیده، چنین‌کلمات اضافی که خارج از نقل‌قولهای متقابل باشند درمیان هلالین قرارداده شده است. همچنین هلالین برای نشان‌دادن اختلافات کوچکتردر نقلهای مفصل به‌کاربرده شده است. علامت — یعنی «ندارد» یا «نامت است»؛ علاقص + یعنی «اضافه می‌کند.» دراین چاپ املای بعضی ازلغات به شیوهٔ جدید درآورده شده است. درآن قسمت ازمتن که نسخهٔ N افتادگی دارد از متن چاپ اول استفاده شده است. امیدوارم که چاپ فعلی که برمبنای یك نسخهٔ بسیار اصیل انجام یافته‌است متن این کتاب جلیل را به درجهٔ اتمام واکمال قطعی نزدیکتر کرده باشد.

نسخه‌های خطی دیگر

در اینجا فهرست و شرح نسخه‌های خطی دیگر با علاماتی که بدان هر نسخه مشخص است داده می‌شود. قدیم‌ترین آنها ازاین قراراند:

P ـ نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس ، به شمارهٔ ۱۵۷۱ از «ضمیمهٔ فهرست کتب فارسی» ، مورخ ٦٩٤ .

تاریخ کتابت این نسخه که درصفحهٔ آخر آمده است خالی از شك نیست، زیرا کلمهٔ «ششصد» در بالای سطر بعداً اضافه شده است . کتابت نسخه در آغاز دقیق و صحیح بوده و بعضی کلـمات و وجـوه قدیم در آن حفظ شده است . اما بتدریج نسخه خراب‌تر گردیده و کاتب بیشتر به ایجاز کوشیده و قسمتهایی از کتاب را حذف کرده است. دراواخر کتاب متن کاملاً پریشان‌استو نشان‌می‌دهد که ازروی نسخه‌ای تحریـر یافته که بعضی صفحات آن مغشوش بـوده است . کتابت آن به خط نسخ قدیمی است .

C ـ نسخهٔ مـؤسسهٔ اسلامی استانبـول ، کتـب فارسی بـه شمارهٔ ۱۳۵ ، مورخ ۷۳۰ .

متن این نسخه با نسخهٔ P روی‌هم رفته متفاوت است و کاتب‌در آن به‌حدس وسلیقهٔ خویش تغییراتی داده وحذفهایی کرده است . بااین‌همه این نسخه‌برای مقابله با نسخه‌های دیگربا ارزش است . کتابت آن به خط‌نسخ است .

A ـ نسخهٔ کتابخانهٔ منلاچلبی‌استانبول، به‌شمارهٔ ۱۱٤، مورخ۷۲٤ .

از این نسخه تنها در آن قسمت متن که در نسخهٔ N ناقص است استفاده کرده‌ام .

اهمّ نسخه‌های جدیدتر ، کـه در حدود ۳۰۰ سال پس از نسخه‌های مذکور کتابت شده‌است، ازاین قرارا‌ند :

K ـ نسخهٔ King's College کمبریج ، در مجموعهٔ Pote شـمارهٔ ۲۱۹ ، مورخ ۱۰۲۰ .

متن این نسخه به طورکلی از نسخهٔ C متابعت می کند و چنین برمی‌آید

که گاهی با متن P مقایسه شده است. اگرچه در بعضی جاها افتادگی دارد اما نسخه‌ای است خوانا و قابل‌اطمینان. خط آن نستعلیق وخوش است.

T ـ کتابخانهٔ دولتی پتیاله، از نسخ کپرتهلا شمارهٔ ۲۷۲، غیر مورخ، احتمالاً ازقرن سیزدهم هجری.

متن این نسخه شبیه نسخهٔ K است وبااینکه‌تازه نوشته شده چون چندین عبارت افتادهٔ نسخهٔ K را دربردارد گران‌بها است.

M ـ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی تهران به شمارهٔ۵۷۹، غیرمورخ، نسبتاً تازه نوشته شده است.

دربعضی مواردابن تنها نسخه‌ای است که با نسخهٔ N مطابق است، بنابر-این باید آن را نسخه‌ای اصیل دانست.

بجز نسخه‌های مذکورسه نسخهٔدیگرهست که اصل همهٔ آنها به نسخه‌ای که دراروميه به تاریخ۵٦٤استنساخ شده‌ومتأسفانه باقی‌نمانده‌است‌برمی گردد. متن این نسخه‌ها به‌طورکلی به نسخهٔ P شباهت داردامابا C تفاوت فاحشی دارد. این نسخ، که گاه‌گاه در تصحیح این چاپ مورد استفاده بوده‌اند، عبارتند از:

R ـ کتابخانهٔ رضا در رامپور، به شمارهٔ اخلاق ۱۲۱، بی‌تاریخ، تقریباً ازقرن دهم هجری.

این‌نسخه ازنظاپرش قدیم‌ترو قدری صحیح تراست. کتابتش نسخ است.

B ـ موزهٔ بریتانیا، لندن، به شمارهٔ Add. ۲۳۵۱٦ (فهرست Rieu جلد ۲ ص ٤٤٤) مورخ ۱۰۳۲.

L ـ کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور، به شمارهٔ ٦٨ Ph III، بی‌تاریخ، درحدود قرن یازدهم هجری.

بقیهٔ نسخه‌های موجود که من از آنها اطلاع یافته‌ام و باستثنای اولی

همه یا تازه تحریر شده یا از نسخه‌های فوق‌الذکر رونویس شده‌اند از این قراراند :

۱ـ نسخهٔ مورخ ۹۷۰ که اساس چاپ عبدالرحیم خلخالی بوده است ولی اکنون جای آن معلوم نیست .

۲ـ نسخهٔ کتابخانهٔ India Office لندن، به شمارهٔ E ۲۱٥٤ ، مورخ ۱۱۹۸، که مستقیماً ازروی نسخهٔ K رونویس شده است با همان افتادگیها .

۳ـ نسخهٔ موزهٔ بریتانیا ، لندن ، به شمارهٔ Or. ۱۹۳۰ (فهرست Rieu ج۳ ص b ۹۹٤)مورخ۱۸٥٥م. که به احتمال‌قوی ازروی نسخهٔ R بی‌واسطه رونویس شده است .

٤ـ نسخهٔ کتابخانهٔ Bodleian اکسفورد ، به شمارهٔ ۱٤۲٥ (فهرست Ouseleg شمارهٔ ۱۷۸) مورخ ۱۱۹۸ که‌عیناً رونوشت نسخهٔ K است .

٥ـ نسخهٔ کتابخانهٔ Bodleian اکسفورد ، به شمارهٔ ۱٤۲٤ (فهرست Ouseley شمارهٔ ۱۷۹) غیرمورخ ، تقریباً قرن سیزدهم‌هجری، که این هم برپایهٔ نسخهٔ ارومیهٔ مورخ ٥٦٤ کتابت شده است .

٦ـ نسخهٔ برلین به شمارهٔ ۲۹۳ (فهرست Pertsch ص ۳۲۰) مورخ ۱۰٥۸ ، که این هم براساس نسخهٔ ارومیه است .

۷ـ نسخهٔ مؤسسهٔ علوم شرقیه لنین‌گراد (ر . ك . Mélanges Asiatiques ج٥ ص۲۳٦وج٦ ص۱۱٤) مورخ ۱۲۷٦ .

۸ـ نسخهٔ کتابخهٔ عمومی دولتی لنین‌گراد (ر. ك. Mélanges Asiatiques همان اشاره‌ها) مورخ ۱۲٦۷ .

۹ـ نسخهٔ کتابخانهٔ ملی تهران،به شمارهٔ۲/۱٥٤۱مورخ ۱۲۸۱ .

۱۰ـ نسخهٔ کتابخانهٔ حاجی حسین آقا ملك ، تهران .

منابع درجهٔ دوم

چندین منبع درجهٔ دوم هست که گاه گاه به آنها رجوع شده است و در پاورقی‌ها به ترتیب زیر نموده شده است:

x ـ چاپ خلخالی

a ـ چاپ عباس اقبال

b ـ تاریخ برامکه.

این کتاب بدون‌شك منبعی است که نظام‌الملك حکایت راجع به برمکیان منقول در فصل ٤١ را از آن گرفته است و در چند مورد قراآت این کتاب در پاورقی‌ها برای گواهی درج شده است. تاریخ برامکه به دست میرزا عبدالعظیم گرکانی تصحیح شد و در تهران به سال ۱۳۱۳ انتشار یافت. گرکانی هیچ‌مدرکی پیدا نکرده است که بر تاریخ تألیف این کتاب دلالت کند و تنها استنباط کرده که قبل از سیرالملوك نوشته شده است.

d ـ یعنی به‌حدس مصحح.

چاپ ها و ترجمه‌های قبلی

سیرالملوك را برای اولین بار شارل شفر دانشمند فرانسوی هفتاد و هفت سال پیش تصحیح و منتشر کرد. سپس چندین بار در ایران و هندوستان به طبع رسید. با وجود آنکه متن شفر چندان رضایت بخش نیست چندین چاپ و ترجمهٔ بعدی بر آن مبتنی بوده است. ولی به سبب پیدا شدن نسخه‌های معتبری که اینك در دست داریم چاپ شفر اهمیّت خود را از دست داده است.

مهم ترین چاپها و ترجمه‌های قبلی این کتاب به ترتیب عبارتند از:

۱ـ شارل شفر، جلد اول متن فارسی، پاریس ۱۸۹۱ م.

جلد دوم ترجمهٔ فرانسوی، پاریس ۱۸۹۳ م.

جلد سوم ملحقات (مطالب تاریخی)، پاریس ۱۸۹۷م .

شفر نسخ خطی پاریس (P) و لندن (B) و برلین را مأخذ قرارداده وتا حدی آنها را با دو نسخهٔ لنین گراد مقایسه کرده است .

۲ـ سید عبدالرحیم خلخالی ، تهران ۱۳۱۰ .

این چاپ «با اندك تصرف» ازروی نسخهٔ خطی مورخ ۹۷۰ منتشر گردیده .

۳ـ عباس اقبال ، تهران ۱۳۲۰ .

این چاپ برای شاگردان مدارس با مقایسهٔ چاپهای شفر و خلخالی تهیه شده است و شامل مقدمه و حواشی مفید است .

٤ـ ب. ن. زاخودر ، مسکو ۱۹٤۹ م .

این ترجمهٔ روسی مبتنی است برچاپ شفر با استفاده از دو نسخهٔ لنین گراد .

٥ـ مرتضی مدرسی چهاردهی ، تهران ۱۳۳٤ .

تجدید طبعی است ازچاپ شفر به اضافهٔ بعضی تصحیحات وحواشی علامه محمد قزوینی .

٦ـ ك . ای . شابنگر، مونیخ ۱۹٦۰م .

این ترجمهٔ آلمانی مبتنی است . برچاپ شفروازترجمهٔ روسی هم استفاده شده است .

۷ـ چاپ اول به تصحیح نگارنده که بیشتر براساس نسخه‌های P و C وK و B مبتنی‌بود و به‌توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب درسال۱۳٤۰ انتشاریافت .

۸ـ ترجمهٔ انگلیسی به نام «the Book of Covernment or Rules for Kings» که من ازروی متن‌فارسی چاپ‌اول خود تهیه کردم ودرسال۱۹٦۱ م. درلندن و امریکا (به وسیلهٔ دانشگاه ییل) انتشاریافت .

اصالت کتاب

از لحاظ مضمون مهم‌ترین خصوصیت نسخهٔ نخجوانی این‌است که عباراتی که درفصل ٤٠ بند ۳۳و۳٤ وفصل ٤۱ بند۳۲ درج شده ودر آنجا به خودنظام‌الملك به ضمیرسوم شخص اشاره شده وسخن ازسلاطینی به میان‌آمده که بعد ازوفات نظام‌الملك سلطنت کرده‌اند دراین نسخه هیچ وجود ندارند. مقدمهٔ مؤلف هم به شکلی که ما در حواشی چاپ اول به آن اشاره کرده بودیم نمایان است و خاتمه که درآن نام محمد ناسخ (تنها درنسخهٔ P نام او مغربی ضبط شده) برده‌شده است پیدا نیست. بنابراین محتمل است که متن این نسخه با دستخط مؤلف نسبتی نزدیك داشته باشد وتصنیف خاتمه و تحریف‌مقدمه و ترکیب آن عبارتهای ناجور همه‌کارناسخان بوده است.

وجود این عبارتهای نا متناسب پیش ازاین سبب‌آن شده است که اصالت انتساب این کتاب به نظام‌الملك بارها مورد بحث و شبهه قرارگرفته است. حالاقدیم‌ترین نسخهٔ موجوددردنیا یافته شده که چیزی شبهت‌انگیز دربرندارد، و نیز باید آن دلیل روشن برشخصیت نویسنده را که دربند ٥ فصل ۲۱ وجود دارد درنظر گرفت، آنجاکه نویسنده به ضمیرشخص اول حکایتی نقل می‌کند راجع به مذاکره‌ای که با فرستادهٔ خان سمرقند کرده است و ضمن مذاکره آن شخص‌او را به عنوان «وزیرسلطان‌الپ‌ارسلان» مخاطب می‌سازد. این‌اشارهٔ ضمنی بمراتب بیشترمتقاعدکننده است ازآنکه‌نام‌نظام‌الملك برهرصفحهٔ کتاب ذکرشده باشد. البته هیچ محك قاطعی برای یافتن اصالت کتابهای بسیار کهنه وجود ندارد ودرمورد این کتاب می‌توان گفت که گواهی برهویت نویسندهٔ‌آن از دلایل اصالت کتابهای دیگر آن‌زمان کمتر نیست. پس ماهیچ علتی نمی‌بینیم که آن را به عنوان تألیف و تراوش فکری نظام‌الملك قبول نکنیم.

عنوان کتاب

در نسخهٔ N وهمهٔ نسخه‌های خطی دیگرعنوان کتاب «سیرالملوك» آمده‌است . در نوشته‌های فارسی هم این کتاب به نام «سیرالملوك» معروف و مذکور است .حاجی خلیفه در کشف‌الظنون آن را به همین‌نام درج کرده است . عبارت کشف‌الظنون چنین است :

«سیرالملوك ـ فارسی لنظام‌الملك حسن‌الوزیر بن علی الطوسی المتوفی ٤٨٥ خمس وثمانین واربعمائةالّفه فی وزارته سنة ٤٦٩ تسع و ستین واربعمائة لملك شاه السلجوقی و جعله علی تسع و ثلثین فصلاً ثم جعله الیمینی احدی و خمسین و وضع کل فصل موضعه لیکون علی خلاف وضع المؤلف .»

ودرخود متن در ص٢٥٥ س ٢٠ اشاره‌ای هست که تااندازه‌ای این نام را تأیید می کند ، آنجا که عبارت «دراین کتاب‌سیر» دیده می‌شود .

شفرچاپ خود را «سیاست نامه»نامیدوچاپهای بعدی نیزتحت این عنوان منتشرشدند . تنها شاهد برای عنوانی که شامل‌کلمهٔ «سیاست» باشد‌عبارتی است ازخاتمهٔ کتاب که در دونسخه به این نحو شروع می گردد : «این است کتاب سیاست.» چنانکه گفته شد نسخهٔ N این خاتمه را اصلاً ندارد . پس با توجه به این دلایل نتیجه میگیریم که اساس معقولی برای عنوان «سیاست نامه» وجود ندارد . بنابراین ما برای این چاپ عنوان«سیرالملوك» را انتخاب کردیم .

سیرالملوك در ادبیات قدیم

قدیم‌ترین کتابهایی که در آنها به «سیرالملوك» اشاره رفته است از این قراراند :

نصیحة‌الملوك امام غزالی

تاریخ طبرستان ابن اسفندیار

تاریخ گزیده حمدالله مستوفی قزوینی

جوامع الحکایات محمدعوفی .

در کتابهای سگانهٔ آخر نام «سیرالملوك» و مؤلف آن برده شده است و از عبارتهای منقول معلوم است که آن نویسنده‌ها همین سیرالملوك نظام‌الملك را در دست داشته‌اند .

اما در نصیحةالملوك عبارتی هست در ص ٦٢ س ٨ که این طور شروع می‌شود : «هم از اسماعیل سامانی روایت کردند اندر کتاب سیرالملوك» و دارای دوموضوع است ، یکی عدل اسماعیل‌ومظالم نشستن او و دوم پیروزی او برعمرو لیث وناپذیرفتن او گنجهای صفاریان را ازعمرولیث. قسمت اول این داستان در سیرالملوك نیامده ، ولی قسمت دوم با فصل سوم سیرالملوك بندهای ١٩-٢١ مطابق است . با وجود این هیچ تشابه عبارات و کلمات دیده نمی‌شود مگر کلمهٔ «نسخه» وعبارت «در گردن من» که شاید اینها استدلال کافی نباشد که غزالی این حکایت را ازاثر نظام‌الملك گرفته باشد .

عبارات بسیار دیگرهم هست مخصوصاً در فصول اول سیرالملوك که در نصیحةالملوك هم درج شده‌اند بی کمترین فرق درکلمات . بعضی ازاینها عبارت است ازاخباررسول‌و گفته‌های اولیا که نویسندگان کتب اخلاق آنها را معمولاً نقل می کرده‌اند و بعضی نیز حکایتهایی است که در آنها فرق کلمات نیست ولی تنها درنام‌های کسان اختلاف است . درمورد اینها احتمال‌دارد که نظام‌الملك و غزالی‌هردوازمنابع مشترك استفاده کرده باشندو نظام‌الملك‌برای مقصود خودش نامها را تغییرداده باشد. پس با وجوداینکه غزالی‌نام سیرالملوك را برده است نمی‌توان معتقد شد که وی ازاثر نظام‌الملك مستقیماً نقل قول کرده است .

تاریخ تألیف کتاب

اشارات راجع به‌تاریخ تألیف سیر الملوك مختلف وباهم مخالف‌اند وبجز تاریخهای زیر مدرکی دردست نیست :

وفات الپ ارسلان وبرتخت نشستن ملکشاه	٤٦٥ هـ.
تاریخ نوشتن کتاب مطابق گفتهٔ حاجی خلیفه	٤٦٩ »
سفر اول ملکشاه بسمرقند طبق راحة‌الصدور	٤٧١ »
تاریخ نوشتن طبق نسخ N و C و M	٤٧٩ »
سفردوم ملکشاه بسمرقند طبق راحة‌الصدور	٤٨١–٤٨٢»
گرفتن حسن صباح الموت را	٤٨٣ »
تاریخ نوشتن طبق نسخهٔ B	٤٨٤ »
وفات خواجه نظام‌الملك	٤٨٥ »

عموماً تاریخ نوشتن این کتاب را سال ٤٨٤ هجری دانسته اند . اکنون باید این تاریخ را که تنها درنسخهٔ B مضبوط است اقلاً دربارهٔ نیمهٔ اول کتاب جداً رد کنیم ، زیرا شهادت نسخهٔ N که بی‌نهایت گران بهاتر است باید قبول شود . تاریخ مضبوط در کشف‌الظنون حاجی خلیفه را بایـد غلطی دانست که احتمالاً ازاشتباه رقم ۷ با رقم ٦ ناشی شده است . ولی‌کاملاً ممکن است که در سال ٤٨٤ نیمهٔ دوم کتاب نوشته شده باشد . البته صحت اشارهٔ ناسخ قدیمی که درمقدمه قرارگرفته است و حاکی است ازآنکه نظام‌الملك در ابتدا ۳۹ فصل نوشته وبعداً ۱۱ فصل اضافه نموده است ، ازخود متن به‌قدرکافی معلوم است .

بعقیدهٔ ما برای نوشتن نیمهٔ دوم کتاب دوسبب وجود داردکه هردودلالت برتاریخ ٤٨٤ می کند :

اول عزل نظام‌الملك به دست ملکشاه که لحن حزن‌آلودی به نوشتهٔ او

داده و باعث پیش‌بینی او از بدبختی قریب‌الوقوعی است ، چونکه او از فصل ٤۰ به‌بعد از رفتاری که نسبت به‌او شده بسیار نالیده است و به‌نظر می‌رسد که به‌جان خود بیمناك بوده و می‌دانسته است که مدت زیادی زنده نخواهد بود .

سبب دیگر شاید بازگشت حسن صباح در ٤۸۳ از مصر و گرفتن الموت و آغاز فعالیت او در ایران باشد که نظام‌الملك را وادار به شکایت از ملاحده و نفرین به‌آنها می کند در فصل ٤۳ و فصول بعد .

تاریخ ٤۷۹ برای نیمهٔ اول با معلومات دیگر ما مخالف نیست . چه همهٔ حکایتهایی که نظام‌الملك راجع به اتفاقات عصر خود نقل کرده است به زمان سلطنت الب ارسلان مربوط اند ، و تنها یك اشاره به واقعهٔ در زمان ملکشاه در فصل۳۵بند ۲ هست که می گوید «در آن وقت که ما به‌سمرقند واوزکند رفتیم.» قبلاً می گفتند که این اشاره به سفر سال ٤۸۱-٤۸۲ است ، ولی اکنون باید آن‌را مربوط به‌سفری دانست که به قول کتب تاریخ (مثلاً راحة‌الصدور ص۱۲۸ س٥) تقریباً ده سال قبل‌از آن واقع شده است .

طبقه بندی انشا ومنابع

این کتاب گلچینی است از قطعات گوناگون ، کوتاه وبلند ، که ازمنابع مختلف جمع آوری شده است . چنانکه درخاتمهٔ چاپ اول که در نسخهٔ N نیست گفته شده «این کتاب هم پند است وهم حکمت وهم مثل وهم تفسیر قرآن وهم اخبار پیغامبر علیه‌السلام وهم قصص انبیا و هم سیر اولیا و هم حکایات پادشاهان عادل.» حقیقةً کتاب‌ازهمهٔ این‌موارد مرکب است و آنچه زادهٔ فکرمؤلف است فقط قسمت اندکی از کتاب را تشکیل می‌دهد .

مواد این کتاب را به قسمتهای زیر می‌توان دسته بندی کرد :

۱- **پندواندرز:** همه فصول کتاب (به‌استثنای فصول ٤٤-٤۷ که عبارتند از

روایات تاریخی با مقدمهٔ فصل ۴۳) با عبارتی پندآمیز آغاز می‌شود که راجع به یك قسمت از امور مملکت داری است . البته فصول ۱ و ۲ به پیروی از رسم معمول بیشتر عبارتند ازوعظ دینی، ولی بقیهٔ فصول ازامورعملی‌تری بحث‌می کنند.

این نوشته های پندآمیز که منظور ازآنها راهنمایی یکی از سلاطین سلجوقی‌است ، ظاهراً چکیدهٔ فکر نظام‌الملك است و تقریباً هیچ مطلبی ازآن مأخوذ ازپندنامه های باستان و کتب شایست و ناشایست نیست .

اساس کتاب دراین‌اندرزها نهفته است واین پندها کاملاً ابتکاری هستند و به‌نظر می‌رسد چون نویسنده سرمشقی برای خود نداشته است ، بعضی اوقات پندها به‌طور ناقص و نارسا عرضه شده‌اند . این امر مخصوصاً دربعضی فصول که کوتاه‌تراند وبیش‌ازچندسطر نیستند دیده می‌شود . ولی سبب دیگری که برای عدم وضوح وپیچیدگی می‌توان پیدا کرد ، این است که در فصولی که پندهای ناپسند داده شده است ویا ازسلطان خرده گیری می‌شود مؤلف‌کلمات سنجیده و عبارات دوپهلورا ازروی عمد نوشته است .

۲ ـ نقلهایی از قرآن مجید ، احادیث پیغامبر و یاران او ، گفته های مشاهیر : موادی که زیر این عنوان قرار می گیرند نقلها و حدیثها و قولهایی است که عموماً ازدوسه سطر بیشتر نیست و مصنفان کتب اخلاق عربی و فارسی آنهارا در آثارخود درج‌می کرده‌اند. بی‌شك‌آنهارا بیشترازآثارمتقدمان خود می گرفتند تا ازمنابع اصلی .

۳ـ حکایتهای‌کوتاه : مشتمل‌است بریك عده حکایاتی که ازیك صفحه تجاوز نمی کندو راجع به پادشاهان و وزیران وامیران است . ظاهـراً کتب متقدمان که درآنها برای باراول چنین داستانها نقل‌شده است و یامجموعه‌های حکایات زمان‌قدیم‌معروف‌به‌یادگارنامه‌هاـ که‌منشأمجموعهٔ‌بسیاربزرگ‌جوامع‌الحکایات

شدند - باید منابع این حکایات باشند. این حکایتها در بین عوام شایع بودند و بعضی ازحکایتهای سیرالملوك در کتابهای دیگرو بخصوص جوامع الحکایات، باتغییرات کوچك دیده می‌شود. درحواشی کتاب بدانها اشاره شده است.

۴- حکایتهای مفصل: این حکایتها که گاهی بالغ برده صفحه می‌شودنوشته‌های متفاوتی‌است که به سبك روایت تاریخی نوشته شده استوچون مطالب تکراری وحشو و زواید بسیاردارد گاهی باعث ملال خاطرخواننده می گردد. یگانگی انشای همهٔ این حکایات، بجز یکی، می‌رساند که نظام‌الملك آنها را خود تألیف کرده یا در آنها جرح و تعدیل نموده است و مستقیماً آنها را از کتب پیشین نگرفته است. محتملاً آنها را از کتب تاریخ مطابق ذوق خود انتخاب کرده و دوباره نوشته و با جزئیاتی دیگر آراسته و بسط داده است بطوری که می‌توان گفت که آنهادرحقیقت رمان‌های کوتاهی‌بوده واولین‌نمونه‌های داستان نویسی درزبان فارسی هستند. اشتباهات تاریخی درآنها ازهمین‌جا ناشی شده‌است. شیوهٔ کار مؤلف این نیست که با شرحهای گویا و توصیفات دقیق و زنده داستان خود را بیاراید و یا در وصف مناظر خیال پردازی کند، بلکه به ذکر جزئیات اقوال واعمال قهرمانان خود قناعت می‌نماید.

حکایات کوتاه‌یامفصل که دراین کتاب نقل شده‌است به خودی خود واحد مستقل و مشخصی است که دروسط آنها نظریّات مؤلف راه نمی‌یابد. ولی اگر ضروری باشد مؤلف منظورخودرا به وسیلهٔ اشخاص داستان بیان می کند وغالباً درآخرآن سطری چند برسبیل تفسیری موجزاضافه می‌نماید.

از این حکایتها یکی که منبع آن به طور کلی معین است، حکایتی است راجع به برمکیان که ازبند ۳۴ فصل ۴۱ آغازمی‌شود. تمام این حکایت تقریباً بی‌تغییردادن کلمه‌ای از اوایل کتاب «تاریخ برامکه» گرفته شده است. یگانه

فرقی که هست تغییر اسم برمك قهرمان عمدهٔ آن به جعفر است . دراین مورد باید درنظرداشت که حکایت و نتیجهٔ اخلاقی آن حاوی مقصود نویسنده است و چون این کتاب برای ترك نژادی عامی که اجدادش چادرنشین بودندنوشته میشد و نامهای نا آشنا برایش خوش آیند نبود، بدین جهت مؤلف بعضی اوقات نامهای اشخاص حکایتهارا تغییرداده است تا اسامی آشناتری آورده باشدو او به اشخاص مورد احترام خود مخصوصاً سلطان محمود غزنوی بیشترو بهترپرداخته است .

حکایتهای طولانی به قرار زیراند ، برای آسانی مراجعه ، عنوان غالب آنها را قدری بسط داده‌ایم :

حکایت امیرعادل و صفّاریان	فصل ۳ بند ٤ ـ ۲۱
» بهرام گور و راست روشن	» ٤ » ٥ ـ ۲٤
» ملك عادل (نوشیروان)	» ٥ » ۲ ـ ١٥
» امیرترك و سیاست معتصم	» ۷ » ۹ ـ ۲۳
» دزدان کوچ و بلوچ	» ۱۰ » ۲ ـ ١٦
» عضدالدوله و قاضی ظالم	» ۱۳ » ۲ ـ ١٤
» سلطان محمود و قاضی ظالم	» ۱۳ » ۱٥ ـ ۱۹
» البتکین و سبکتکین	» ۲۷ » ٥ ـ ۲۱
» سلطان محمود و لقب درخواستن او	» ٤۰ » ۲۱ ـ ۳۱
» فخرالدوله	» ٤۱ » ۲۲ ـ ۲٦
» سلیمان بن عبدالملك و جعفر بن برمك	» ٤۱ » ۳٤ ـ ٤۱

نیز به اینها میتوان اضافه کرد :

داستان خروج مزدك و مذهب او	» ٤٤ » ۱ ـ ۲٦
» باطنی شدن نصربن احمد سامانی	» ٤٦ » ۸ ـ ۱۷

۵- شرح وقایع عصرمؤلف : در سراسر کتاب چهار حکایت راجع به دوران نظـام‌الملك وجـود دارد و همه مربوط به سلطنت الپ ارسلان و به قرار ذیل است :

(۱) درفصل ۱۰ بند ۱۸ ، گفتگوی سلطان الپ‌ارسلان و ابوالفضل‌سگزی دربارهٔ صاحب خبران .

(۲) در فصل ۲۱ بند ۳ ـ ۵ ، حکایتی با ضمیر اول شخص در بارهٔ ملاقات نظام‌الملك با فرستادهٔ خان سمرقند کمی قبـل از مسافرت الپ‌ارسلان به آن نواحی درسال ٤٦۵ .

(۳) درفصل۳۸ بند۲ حکایتی‌است که درآن عبدالرحمن خال سعی‌می‌کند تا الپ‌ارسلان را متقاعد نماید که پیر هری یعنی عبدالله بن محمد انصاری بت‌ـ پرست است .

(٤) درفصل ٤۱ بند ۳-۱۸ حکایتی است در بارهٔ ناراضی بودن الپ ارسلان ازاردم، چون اویك مردشیعه مذهب را دبیرخودساخته بود .

مایهٔ تأسف است که نظام‌الملك راجع به‌وضع زندگی‌درایران درروزگار خود اطلاع زیادی به‌دست نمی‌دهد. به هرحال‌این شرحها را بی شك می‌توان‌از قسمتهای اصلی کتاب به شمار آورد .

۶- روایات تاریخی : مواردی که تحت این‌عنوان قرارمی گیردعبارت است از فصول ٤٤ ـ ٤۷ کـه در آنها نظام‌الملك برای عبرت هموطنان خود تاریخ بعضی ازخوارج وملحدانی را بیان کرده است که در زمان گذشته درکشورهای مختلف بردین ودولت خروج کرده‌اند . فصل٤٤ که حاکی‌ازخروج مزدك است بیشتربه افسانه می‌ماند وهرگز نمی‌توان‌آن را تاریخی‌شمرد. درحقیقت سزاوار است که آن را جزو حکایات طولانی دانست . این فصل عیناً به همـان سـبك

داستانها نوشته‌شده‌است. ودارای همان‌جزئیات کوچك‌از گفته‌ها و کرده‌ها است و یقیناً ساختهٔ همان قلم است که حکایت امیر عادل و صفاریان و حکایت دزدان کوچ و بلوچ را نوشته است. بقیهٔ این فصول، یعنی از فصل ٤٥ تا ٤٧ به نظر می‌رسد (و یا مؤلف می‌خواهد وانمود کند) که درآنها صرفاً موارد تاریخی نقل می‌شود ولی البته آنها را نمی‌توان معتبردانست، اگرچه کمابیش این مطالب باید از کتب تاریخ که منابع نظام‌الملك بودند گرفته شده باشند. بعضی ازاین منابع درخود متن نام برده شده‌اند و عبارتند از:

(۱) تاریخ اصفهان که در ص ۲٥٤ س ٦ و ص ۳۱۹ س ۱۲ به عنوان منبع عمدهٔ مؤلف ذکرشده است. متأسفانه آن تاریخ اصفهانی که نظام‌الملك ازآن استفاده کرده است اکنون وجود ندارد.

(۲) تاریخ طبری که درص ۳۱۹ س ۱۲ ذکرشده است.

(۳) تاریخ خلفای بنی‌عباس که به‌احتمال قوی باید کتاب الاوراق صولی باشد، ودرص ۳۱۹ س ۱۲ مذکوراست.

(٤) مخاریق الانبیاء (یا حیل المتنبئین) که اثر محمد زکریای رازی است در ص ۲۸۳ س ۱۰.

۷ - تفسیر: درآخر بعضی‌ازفصول ویا حکایات سه چهار سطر مطلب اضافه شده است که تفسیری مختصر راجع به عبارات پیش است. بااینکه این‌عبارات نسبةً کوتاه‌اند شایسته است آنهارا درطبقه‌ای مخصوص قرارداد، زیرا به طور کلی ازمواد دیگر جدا هستند.

غرض ازطبقه‌بندی مواد کتاب این است که نظریات خودرا دربارهٔ صحت و اصالت کتاب بیان کنیم وآنهارا روشن سازیم. بخش هایی که مسلماً اصیل و صحیح است یعنی پند ها واطلاعات شخصی، قسمت کوتاهی از کتاب را تشکیل

می‌دهد . قسمت اعظم کتاب شامل مطالبی است مأخوذ از منابع دیگر و حکم کردن بر اصیل بودن یا نبودن آنها بسیار مشکل است ؛ چه شاید محمد ناسخ یا کسی دیگر حکایتها و نقلهارا به کتاب افزوده باشد و هیچ وسیله‌ای برای پیدا کردن آنها نیست .

زبان

زبان سیر الملوك نسبت به زبان امروز قدیمی است . در آن کلمات و تعبیرات و ترکیبات کهنه بسیار یافت می‌شود . استعمالات کهنه و قابل توجه در فهرست لغات و ضمیمه های کتاب حاضر بیان شده‌اند . در این کتاب چون متون دیگر قدیمی لغات عربی به‌آن اندازه نیست که در کتابهای دوره هـای جدیدتر دیده می‌شود . با این همه درسیرالملوك بعضی کلمات عربی هست که بعد ها از رواج افتاده است . سبك انشای نظام الملك ساده وروشن است وتصنع وتکلف فنی ندارد واز نثر مسجّع که سبك نوی درفارسی دوره های بعدی بود ، عاری است . اطالهٔ کلام وآوردن لغات زاید درنوشتهٔ نظام الملك دیده نمی‌شود . برعکس ایجاز و اختصار، خاصه درپندها ، گاهی به‌حدی است که باعث ابهام مقصود است .

سپاس‌گزاری

از دانشمندان ودوستان زیادی که در فراهم آوردن چاپ اول این کتاب به من یاری کردند دونفر آنها ، استاد لیوی واستاد مینورسکی ، درگذشته اند وشایسته است نامهای ایشان را اینجا باتشکر وقدردانی به یاد بیاورم . درمورد کتاب حاضر اولاً از آقـای میرودود سید یونسی کتابدار کتابخانهٔ ملی تبریز که بالطف نسخه گران بهای نخجوانی را دردسترس من گذاشت واجازه داد که از آن عکس بگیرم تشکرمی کنم. همچنین لازم است که ازاستاد مجتبی مینوی به‌جهت آنکه نسخهٔ عکسی خودرا که ازنسخهٔ A عکس برداری شده بود لطفاً

دراختیارمن گذاشتند امتنان‌خودرا ابرازدارم. درپایان‌ازاستاد احسان یارشاطر واعضای دانشمند بنگاه ترجمه و نشر کتاب که این تدوین جدید را پذیرفته و باکمال دقت درچاپ‌آن اقدام نموده ومرا مدیون محبت‌خود ساخته‌اند سپاس‌گزاری می کنم .

فهرست مراجع

کتابهای زیر در حواشی این کتاب مورد استفاده قرارگرفته‌اند و شمارهٔ صفحه‌ها وسطرها هم براساس همین مراجع درج شده است :

اسرارالتوحید : چاپ Zhukovsky ۱۸۹۹م.

تاریخ ادبیات در ایران : تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا ، تهران

تاریخ بخارا : چاپ مدرس رضوی ، تهران ۱۳۱۷ .

تاریخ برامکه : چاپ میرزا عبدالعظیم‌خان گرکانی ، تهران ۱۳۱۳ .

تاریخ بیهق : چاپ احمد بهمنیار ، تهران ۱۳۱۷ .

تاریخ بیهقی : چاپ غنی و فیاض ، تهران ۱۳۲٤ .

تاریخ جهان‌گشای ، جلد سوم : چاپ اوقاف گیب ــ سری قدیم شمارهٔ ۱٦ .

تاریخ سیستان : چاپ ملك‌الشعرای بهار ، تهران ۱۳۱٤ .

تاریخ طبرستان : چاپ عباس اقبال جلد اول ، تهران ۱۳۲۰ . ترجمهٔ مختصر شدهٔ براون ، اوقاف گیب ــ سری قدیم شمارهٔ ۲ .

تاریخ طبری : چاپ de Goeje لیدن ۱۸۷۹ م .

تاریخ گزیده : چاپ اوقاف گیب ــ سری قدیم شمارهٔ ۱٤ .

تحفة‌الملوك : چاپ کتابخانهٔ تهران ، تهران ۱۳۱۷ .

تذکرة‌الاولیا : چاپ نیکلسن ، لندن ۱۹۰۵م.

ترجمان‌البلاغه : چاپ احمد آتش ، استانبول ۱۹٤۹م.

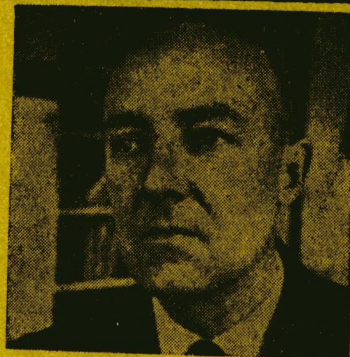
ترکستان : تألیف بارتلد ، اوقاف گیب ــ سری جدید شمارهٔ ۵ .

جوامع‌الحکایات عوفی : مقدمهٔ نظام‌الدین ، اوقاف گیب ــ سری جدید شمارهٔ ۸ .

چهار مقاله : چاپ میرزا محمد قزوینی و ترجمهٔ براون ، اوقاف گیب ــ سری قدیم شمارهٔ ۱۱ .

حدودالعالم : انتشارات دانشگاه تهران شمارهٔ ۷۲۷ .
ترجمهٔ مینورسکی ، اوقاف گیب ، سری جدید شمارهٔ ۱۱ .
حدیقةالحقیقة سنائی : چاپ مدرس رضوی .
دودمانهای فرمانروایان اسلامی (Islamic Dynasties) :
تألیف Bosworth ادنبرغ ۱۹۶۷ م.
دیوان حافظ : چاپ میرزا محمد قزوینی ، تهران ۱۳۲۰
دیوان خاقانی : چاپ عبدالرسولی ، تهران ۱۳۱۶ .
دیوان سیف فرغانی : انتشارات دانشگاه تهران شمارهٔ ۷٤۱ ، ۷۵۵ ، ۸۷۶ .
دیوان عطار : چاپ تقی تفضلی ، انتشارات انجمن آثار ملی شمارهٔ ٤٤ .
دیوان عنصری : چاپ محمد دبیرسیاقی ، تهران ۱۳٤۲ .
دیوان معزی : چاپ عباس اقبال ، تهران ۱۳۱۸ .
دیوان منوچهری : چاپ محمد دبیرسیاقی ، تهران ۱۳۲۶ .
راحةالصدور : چاپ محمد اقبال ، اوقاف گیب ــ سری جدید شمارهٔ ۲ .
زبان قدیمترین آثار نثر فارسی : تألیف لازار ، پاریس ۱۹۶۳ م .
زین‌الاخبار گردیزی : چاپ میرزا محمد قزوینی ، تهران ۱۳۱۵ .
سفرنامهٔ ناصرخسرو : چاپ کاویانی ، برلن ۱۳٤۱ ق.
سفینةالبحار : نجف ۱۳۵۲ ــ ۱۳۵۵ ق.
سلطان محمود : تألیف محمد ناظم ، کمبریج ۱۹۳۱ .
سلطنت قباد اول و کمونیسم مزدك
(La Regne du Roi Kawadh I et le communisme Mazdakite)
تألیف کریستن سن ، کپنهاك ۱۹۲۵ .
شاهنامهٔ فردوسی : چاپ بروخیم ، تهران ۱۳۱۳ ــ ۱۳۱٤ .
صحاح‌الفرس : چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، متون فارسی ، شمارهٔ ۱۲ .
طبقات ناصری : چاپ W. Nassau کلکته ۱۸۶٤ .
عیون‌الاخبار ابن‌قتیبه : القاهره ۱۳٤۳ ــ ۱۳٤۹ ق.
غزنویان : تألیف Bosworth ادنبرغ ۱۹۶۳م.
فارس‌نامهٔ ابن‌البلخی : چاپ لسترینج و نیکلسن ، اوقاف گیب ــ سری‌جدیدشمارهٔ۱.
فرهنگ جدید فارسی به‌انگلیسی حییم : چاپ بروخیم ، تهران .
قابوس‌نامه : چاپ لیوی ، اوقاف گیب ــ سری جدید شمارهٔ ۱۸
قرمطیان بحرین : تألیف de Goeje لیدن ۱۸۸۶ م .
کشف‌الظنون ، حاجی خلیفه : استانبول ۱۹٤۳ .

کشف‌المحجوب هجویری : ترجمهٔ نیکلسن ، اوقاف گیب ــ سری قدیم شمارهٔ ۱۲.
کلیات سعدی : چاپ محمدعلی فروغی ، تهران ۱۳۲۰ .
کلیله و دمنه : چاپ مجتبی مینوی ، انتشارات دانشگاه ، تهران شمارهٔ ۹۲۵ .
لغت فرس اسدی طوسی : چاپ عباس اقبال ، تهران ۱۳۱۹ .
مالك و زارع در ایران(Landlord and Peasant in Persia)
تألیف لمتون ، اکسفورد ۱۹۵۳ .
ترجمهٔ فارسی ، ترجمهٔ منوچهر امیری ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
مسالك و ممالك اصطخری : چاپ ایرج افشار ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، متون فارسی شمارهٔ ۹ .
المعجم شمس قیس : چاپ میرزا محمد قزوینی ، اوقاف گیب ــ سری قدیم‌شمارهٔ۱۰.
مفاتیح‌العلوم : چاپ Van Vloten لیدن ۱۸۹۵ م .
نزهةالقلوب ، حمدالله مستوفی : چاپ و ترجمهٔ لسترینج ، اوقاف گیب ــ سری قدیم شمارهٔ ۲۳ .
نزهت‌نامهٔ علائی : تألیف شهمردان‌بن ابی‌الخیر ، متن قرن ششم هجری که برای مجموعهٔ متون فارسی بنگاه ترجمه و نشر کتاب دردست تهیه است .
نصیحةالملوك غزالی : چاپ جلال همائی ، تهران ۱۳۱۵ ــ ۱۳۱۷ .
نفحات‌الانس جامی : چاپ W. Nassau Lees کلکته ۱۸۵۹م.
نوروزنامهٔ عمرخیام : چاپ مجتبی مینوی ، تهران ۱۳۱۲ .



هیوبرت دارك Hubert Darke

که اکنون به‌تعلیم زبان فارسی در دانشگاه کمبریج (انگلستان) اشتغال دارد در سال ۱۹۱۹ میلادی در لندن متولد شد و پس‌از تحصیلات مقدماتی ، تحصیلات دانشگاهی را در کمبریج به‌پایان آورد .

درسال۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ ، هنگام‌جنگ، در خدمت سپاهی بود و سه سال از این مدت را در هندوستان گذرانید . در همین زمان توانست از طریق زبان اردو با زبان فارسی‌آشنایی پیداکند . بعد ازجنگ ، در سال۱۹۴٦، در دانشگاه‌کمبریج به‌فراگرفتن زبانهای فارسی و سانسکریت مشغول شد ودر سال ۱۹۵٤ از تحصیلات عالیه فراغ حاصل کرد .

پس از تحصیل به خدمت یکی از شرکتهای نفت در جزیرهٔ قطر درآمد ، تا اینکه در سال ۱۹٦۱ به‌معلمی زبان فارسی در کمبریج انتخاب شد .

دارك جزتصحیح سیاستنامه ، بادقت و علاقه ، متن مذکور را به‌زبان انگلیسی ترجمه و طبع کرده است . در تصحیح متن فارسی کوشش کرده است که نسخه‌های قدیم و معتبر را بدست آورد وبدین منظور در سال ۱۹۵۲ مدت ده ماه بـه ممـالك هندوستان و پاکستان و افغانستان وعراق مسافرت‌کرد ونسخه‌های این‌کتاب را مورد مطالعه قرار داد . درسال۱۹٦۰ نیز سفری به‌ایران نمود و ایام اقامت را به‌تنقیح و تصحیح سیاستنامه گذرانید .

بها : ۵۹ تومان

خواجهٔ بزرگ قوام‌الدین ابوعلی حسن بن علی بن اسحق مشهور به **نظام‌الملك** در سال ۴۰۷ قمری در یکی از قراء طوس تولد یافت. درجوانی پس از فراگرفتن علوم و فنون عصر به‌خدمت دبیری ابوعلی بن‌شادان حاکم بلخ درآمد وچون چندی بعد ابوعلی به‌وزارت چغری‌بیك پدر الب‌ارسلان رسید، رفته رفته نظام‌الملك به‌دربار پادشاهان سلجوقی راه یافت وبه‌سبب شایستگی وکاردانی نخست به‌وزارت الب‌ارسلان و پس از آن به‌وزارت ملکشاه پادشاه نامدار سلجوقی نایل شد و نزدیك به سی‌سال در این سمت باقی بود.

خواجه نظام‌الملك از وزرای کم‌نظیری است‌که هم درکشورداری و هم در دانش ونویسندگی قوی‌دست بود. ازکارهای علمی او گذشته از تألیف کتاب سیرالملوك ساختن مدارس بزرگی در نیشابور و بلخ و بغداد است‌که در تاریخ به‌نظامیه معروف شده‌اند. بسیاری از دانشمندان بزرگ ایران از پروردگان این مدارس بوده‌اند.

خواجه‌نظام‌الملك در سال ۴۸۵، که میان او و ملکشاه رنجشی سخت پدیدآمده بود، به‌ضرب کارد یکی از فدائیان اسمعیلی از پای درآمد. چنانکه خواجه گفته بود تاج شاه و دستار وزیر درهم پیوسته بود، زیرا یك ماه بعد ملکشاه نیز به‌مرگی‌مرموز جان سپرد.

سیرالملوک یا سیاست‌نامه اثر خواجه‌نظام‌الملک طوسی یکی از آثار مهم نثرفارسی در قرن پنجم هجری است که به‌فرمان ملکشاه‌سلجوقی درباب آیین‌فرمانروایی و کشورداری نگاشته شده است. روانی و شیوایی و ایجازسخن دراین کتاب چنانست که اهل‌ادب آن‌را یکی از چند کتاب معدود گرانبهایی دانسته‌اند که برای فراگرفتن دقایق‌هنرنویسندگی‌باید ازآنها بهره‌جست.

این کتاب ارجمند نیز مانند بسیاری دیگر از شاهکارهای زبان‌فارسی، ازگذشت‌زمان وتصرف کاتبان آسیب فراوان دیده‌است وحق‌این بود بشیوهٔ علمی که محتاج‌همت وحوصلهٔ بسیار است درآن نگریسته‌شود. «هیوبرت‌دارک» از ایرانشناسان انگلیسی این مهم را برعهده گرفته وپس‌ازسالها تحقیق اینک نسخهٔ منقحی فراهم‌آورده است که‌اصح نسخه‌های موجود است.

ازکوششهای مفیددارک تحقیق در لغات و اصطلاحات وقواعد دستور زبان این‌کتاب است که راه رابرای مطالعهٔ‌دیگر محققان می‌گشاید ودوستداران زبان فارسی را به‌دقت درمتون و جستجوی نکته‌های تازه برمی‌انگیزد.

